

# فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته  
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)  
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۳۹۶)



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام  
مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی  
سر دبیر: دکتر حمید ستوده



## شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم) / حمید ستوده (استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی ایران) / محمدجعفر طبعی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمد قاضی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه و استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی  
ویراستار فنی: رضا پورصدقی  
همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - سید محمد سلطانی (انگلیسی)  
نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد  
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵  
قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال



## Componentness of Recommended Elements in Obligatory Actions

Reza Poursedqi

### Abstract

One of the issues discussed by the late Shia jurists is the fact of componentness and not componentness of recommended elements of an obligatory action. Although the idea of componentness is concordant with common sense, but it is rejected by some scholars. They believe that the obligatory action is the dwelling of recommended elements. This article studies this issue with a critical analytical approach. This subject has effects in some jurisprudential issues like the rule of Tajawoz and the khelal (invalidators) of prayer. Although componentness of recommended elements of an obligatory action is a self-evident fact, but many late and contemporary scholars have objections to this idea. Analyzing the arguments of both sides, the writer has proven that the idea of componentness is acceptable.

**Keywords:** Recommended Action, Componentness, component of an obligatory action.



## جزئية العمل المستحب في الواجبات

رضا بورصدقى

٢٣٥

الخلاصة: من جملة المباحث التي طرحت حول الاعمال العبادية بين الفقهاء المتأخرين هي جزئية وعدم جزئية العمل المستحب في الواجبات. في مقابل نظرية الجزئية الموافقة للارتكازات العرفية واحتمال ظرفية الواجب للعمل المستحب وعلى اثر ذلك قد نشأت هذه المسألة. وفي هذا المقال تم تحليل هذه المسألة ودراستها بطريقة مكثية تحليلية ونقدية، ولهذا البحث تأثير في بعض المباحث الفقهية من قبيل جريان قاعدة التجاوز، وخلل الصلاة وما إلى ذلك. وعلى الرغم من أن المرتكز في أذهان المشرعة هو ان جزئية العمل المستحب من البديهيات، إلا أن هذا الرأي قد واجه اشكالات من قبل المتأخرين المعاصرين، واليوم قد تكون نظرية عدم الجزئية هي الاكثر قبولاً عند المعاصرين. من خلال دراسة أدلة الطرفين والرد على الاشكالات التي أثارها النقاد، فان النظرية القائلة بان العمل المستحب جزء وفرد الماهية هي النظرية الصحيحة الخالية من الاشكال.

الكلمات الرئيسية: العمل المستحب، جزئية المستحب، جزء الواجب، فرد الماهية.



## جزئیت عمل مستحبی در واجبات

رضا پورصدقی\*

### چکیده

از جمله مباحثی که در خصوص اعمال عبادی در میان فقهای متأخر شکل گرفته جزئیت و عدم جزئیت عمل مستحبی در واجبات است. در مقابل دیدگاه جزئیت که موافق ارتکازات عرفی است، احتمال ظرف بودن واجب برای عمل مستحبی چنین مسئله‌ای را شکل داده است. این مسئله در این نوشته با روش کتابخانه‌ای به صورت تحلیلی انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث مورد گفتگو در برخی از مباحث فقهی مانند جریان قاعده تجاوز، خلل صلوات و غیره مؤثر است. اگرچه در ذهن متدینان، جزء بودن عمل مستحبی از بدیهیات است ولی این دیدگاه در میان متأخران و معاصران با اشکالاتی مواجه شده است و امروزه چه بسا نظریه عدم جزئیت دارای طرفداران بیشتری است. با بررسی ادله طرفین و پاسخ به ایراداتی که از سوی منتقدان، مطرح می‌شود دیدگاهی که عمل مستحبی را جزء فرد ماهیت معرفی می‌کند بدون اشکال و مورد پذیرش است.

**کلیدواژگان:** عمل مستحب، جزئیت مستحب، جزء واجب، فرد ماهیت.

\* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

## مقدمه

در غالب واجبات شرعی در میان اجزاء، عمل یا اعمالی به عنوان مستحب وارد شده است؛ این امر در بحث‌های فقهی، منشأ سؤالات مختلفی است مانند پرسش از مبطل بودن تقدیم و تأخیر عمدی آنها، ریاء در آنها و غیره. عمده مطلبی که می‌تواند در پاسخ به این سؤالات موثر باشد جزئیت یا عدم جزئیت عمل مستحبی در واجب است و اگر انگاره جزئیت مورد پذیرش قرار گیرد بسان اجزاء واجب دیگر خواهد بود و آثار و تبعات آنها را خواهد داشت و در غیر این صورت، آثار آن می‌تواند متفاوت باشد از این رو، این موضوع در میان معاصران شکل گرفته است؛ چرا که عمل مستحبی چینی، در ارتکازات متشرعین از اجزاء نماز محسوب می‌شود و کسی در جزء بودن قنوت در نماز به خود تردید راه نمی‌دهد ولی از دیدگاه برخی از فقها این مطلب، جای اشکال و مناقشه دارد. از نگاه آنان جزء بودن عمل مستحبی قابل جمع با واجب بودن عمل نیست و این دو دارای تنافی است. (برای نمونه رک: حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۷۷؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۹۹)

از آنجا که مسئله مورد گفتگو دارای اثر فقهی بوده و در مسائل مختلفی از فقه می‌تواند مؤثر باشد بررسی دقیق این مسئله از اهمیت نسبی برخوردار است. این نوشته به روش کتابخانه‌ای کنکاشی در بحث پیش گفته دارد و به صورت تحلیلی انتقادی در پی پاسخ به پرسش مذکور است.

این بحث دارای پیشینه طولانی نیست و می‌توان بدیهی بودن جزئیت عمل مستحبی از نگاه بزرگان را دلیل عمده عدم طرح این موضوع برشمرد؛ ولی در دوره متأخر، در کلمات مرحوم بروجردی و مرحوم حکیم و محقق خوئی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۷۷؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۳۰)

در این نوشته، ابتدا به مفهوم جزء پرداخته می‌شود و سپس آراء موجود و ادله آنها در این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. مفهوم جزئیت

واژه «جزء» که در مقابل واژه «کل» قرار می‌گیرد، از جمله عناوینی است که مفهوم آن بدیهی به نظر می‌رسد بنابراین نیازمند بررسی نیست ولی با این حال در بحث‌های علمی گاه مورد نزاع و اختلاف واقع شده است.

در علم لغت، این واژه به دو صورت معنا شده است برخی جزء را بعضی از شیء معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۶۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۵۲) و برخی آن را طایفه و فردی از شیء معنا کرده‌اند. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷۸؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰)

با نگاهی به استعمالات اصطلاحی چنین به نظر می‌رسد که معنای دوم لغوی به معنای اصطلاح «جزئی» که در علم منطق به کار می‌رود نزدیکتر است ولی معنای اول به همان معنای متعارفی است که مد نظر این نوشتار نیز می‌باشد.

## ۲. نحوه جعل جزئیت

جزئیت و همچنین کلیت، عناوینی نیستند که دارای ما به ازاء خارجی باشند بلکه با لحاظ وحدت بین چند چیز شکل می‌گیرند و بدون چنین لحاظی همه اشیاء و افعال از همدیگر جدا هستند. گاهی لحاظ وحدت بین اشیاء است مانند اجزاء خانه، اموال زید و گاهی بین افعال مانند رکوع، سجود و چند عمل عبادی دیگر که با عنوان نماز شناخته می‌شود. بنابراین ناگفته پیداست که معنای مجعول بودن جزئیت این نیست یک حکم وضعی به نام جزئیت جعل شده باشد بلکه منظور لحاظ مجموعه‌ای به عنوان مرکب است که از آن انتزاع جزئیت می‌شود. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۳۷) این ویژگی در اینگونه عناوین اضافی، این پرسش را در عناوین مرکب شرعی به وجود آورده است که آیا جزئیت، عنوانی است که از امر مولا به عنوان مرکب شکل می‌گیرد یا قبل از امر مولا، جزئیت و مرکب، جعل و سپس به آن، امر تعلق می‌گیرد به تعبیر دیگر آیا جعل جزئیت مقدم بر تعلق امر است یا جزئیت، مقارن تعلق امر به مرکب، شکل می‌گیرد و سپس از خطاب، انتزاع جزئیت می‌شود؟ (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۷)

قول مشهور و مقبول در میان متأخران این است که احکام وضعی مانند شرطیت، سببیت و مانعیت، عناوین انتزاعی هستند که از دستور امر به یک عنوان مرکب اخذ می‌شوند (برای نمونه ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۲۷) برای مثال وقتی نماز با طهارت طلب می‌شود از مفید بودن نماز به طهارت، شرطیت طهارت برای نماز انتزاع می‌شود و از خطاب «آنچه در کودکی از دیگران تلف کرده‌ای را جبران کن» سببیت اتلاف در زمان کودکی بر ضمان انتزاع می‌شود. همچنین جزئیت از خطاب «نماز بخوان» جزئیت همه اجزائی که در نماز از آنها ترکیب شده انتزاع می‌شود؛ زیرا نماز یک عنوان مرکبی است که از کنار هم چیده شدن چند عمل شکل می‌گیرد بنابراین جزء قرار داده شدن، نیاز به جعل مستقل ندارد و همین‌که یک مرکب مورد طلب قرار گیرد جزئیت از آن قابل استنباط است. طبق هر دو مبنا (مبنای انتزاعی بودن و مبنای مجعول مستقل بودن جزئیت) بحث جزئیت عمل مستحبی جای پرسش و کنکاش دارد و این مبانی تأثیر بسزایی در شکل‌گیری مناقشات و پاسخ‌ها ندارد. طبق مبنای انتزاع، جزئیت عمل استحبایی، مقارن با امر مولا شکل گرفته و از خطاب مولا انتزاع می‌شود و طبق مبنای جعل، جزئیت، فارغ از امر مولا شکل می‌گیرد.

### ۳. نظرات فقهی

در این مسئله مجموعاً سه رأی و نظر شکل گرفته است:

۱. نظریه عدم جزئیت؛ طبق این دیدگاه واجب و مستحب قرین یکدیگرند و واجب همانند ظرف برای اجزاء مستحبی است. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۷۷؛ خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۳۰؛ سیزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۶؛ کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۹)

۲. نظریه جزئیت فرد؛ در این دیدگاه عمل مستحبی جزء ماهیت مأموریه نیست ولی جزء فردی از افراد آن است. (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۷)

۳. نظریه جزئیت ماهیت؛ در این نظریه عمل مستحبی جزئی از ماهیت واجب محسوب می‌شود طوری که در توضیح عنوان مرکب، جزء مستحب نیز در کنار

اجزاء و جوبی باید ذکر شود. در کلمات فقها به این دیدگاه تصریح نشده ولی چه بسا از کلمات فقهای دوره‌های قبلی مانند شیخ انصاری قابل استفاده باشد. (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲)

#### ۴. بررسی دیدگاه عدم جزئیت

دیدگاه عدم جزئیت عمل مستحبی در واجب در دوره متأخر شکل گرفته و خاستگاه آن وجود اشکالاتی است که در نظریه جزئیت می‌باشد. طبق این دیدگاه عمل مستحبی جزء واجب نیست بلکه عملی است مقارن آن بنابراین قنوت یک عمل مستحبی خواهد بود که ظرف تحقق آن نماز است نه این که قنوت جزو نماز باشد. دو دلیل عمده در کلمات فقها برای عدم جزئیت عمل مستحبی در واجبات مورد استدلال قرار گرفته است که در این قسمت طرح شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

##### ۱ - ۴. دلیل اول: صدق ماهیت بدون جزء مستحب

یکی از استدلالاتی که برای عدم جزئیت عمل مستحبی ارائه شده این است که ماهیت واجب بدون اجزاء مستحبی دچار تغییر نمی‌شود. این استدلال از مرحوم آیت‌الله حکیم است. وی با تأکید بر این نکته که صدق کل بدون جزء ممتنع است چنین نتیجه‌ای می‌گیرد. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۷۷) می‌توان این استدلال را در قالب مثال چنین بیان کرد که در امور تکوینی خانه‌ای که دارای سقف نیست اطلاق عنوان خانه نمی‌شود بلکه چهاردیواری است و همچنین به خودرویی که دارای موتور نیست اطلاق خودرو نمی‌شود، در اعمال اعتباری نیز چنین است مثلاً نماز بدون رکوع عنوان خود را از دست می‌دهد و بدان اطلاق نماز نمی‌شود و این در حالی است که بودن و نبودن قنوت در صدق نماز تأثیری ندارد و در نحوه دلالت آن تفاوتی نمی‌کند و به هر دوی آنها، به یک نحو اطلاق نماز می‌شود.

##### ۲ - ۴. دلیل دوم: تنافی بین استحباب و وجوب

تنافی بین وجوب و استحباب از عمده ادله این نظریه است. وجوب و استحباب نسبت به یکدیگر ضدین هستند و امکان جمع آن دو در یک عمل وجود ندارد؛



به عبارت دیگر یک فعل نمی‌تواند دارای دو حکم باشد و این نکته از ضروریات است و نیازمند استدلال خاصی نیست بنابراین بدیهی است که اجزاء مأموریه در عین حالی که مورد امر است، نمی‌تواند مستحب باشد و از آنجا که عمل مرکب واجب در واقع متعلق امر است و عمل مرکب چیزی جز اجزاء آن مرکب نیست به تعبیری عمل مرکب وجود منحاز و جدایی نسبت به اجزاء خود ندارد؛ اگر امری به مرکب تعلق بگیرد لاجرم به اجزاء آن تعلق می‌گیرد. مرحوم حکیم نیز قریب به این بیان، نظریه خود را مستدل کرده است. وی می‌نویسد:

«اگر جزء مستحب جزء عمل واجب باشد باید تعبد به آن مانند سائر اجزاء، واجب باشد؛ چرا که امر وجوبی که به طبیعت و ماهیت تعلق می‌گیرد به هر آنچه که ماهیت بر آن منطبق می‌شود سرایت می‌کند و اگر فرض بر این باشد که چیزی جزء فرد ماهیت باشد به صورت ضمنی، موضوع انطباق خواهد بود و وجوب به آن نیز تعلق خواهد گرفت در حالی که فرض بر این است که این اجزاء واجب نیستند و این کاشف از عدم جزئیت آنهاست.» (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۳۷۷)

این استدلال در کلمات برخی دیگر از فقها نیز وجود دارد. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰؛ کابلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۵)

### ۳-۴. نقد ادله عدم جزئیت

این دو استدلال دارای مناقشاتی است که بسیاری از آنها در لسان فقها انعکاس پیدا کرده است عمده آنها در این قسمت ارائه می‌گردد.

### ۱-۳-۴. نقد دلیل اول

انگاره دلالت صدق ماهیت فاقد جزء مستحب بر عدم جزئیت مورد پذیرش نیست؛ زیرا در صورت صحت چنین ادعایی، جزئیت برخی از اجزاء واجب نیز مورد مناقشه خواهد بود؛ اجزایی که در جزئیت آنها کسی خدشه نکرده است؛ چرا که اجزائی از صلوات را که در جزئیت آنها شکی وجود ندارد و بدون آنها نیز ماهیت صادق است می‌توان برشمرد. مرحوم سید تقی قمی نیز با طرح یک

سؤال، قریب به چنین ایرادی را مطرح کرده است. وی می‌نویسد:

«آیا رکوع رکعت سوم از نماز مغرب جزء نماز است؟ در حالی که شکی در جزئیت آن در نماز نیست ولی در عین حال، بدون آن نیز ماهیت صلات صادق است بنابراین نمی‌توان به صرف صدق ماهیت بدون یک جزء، نتیجه گرفت که آن عمل، جزء صلات نیست.»  
(طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۶۹)

وی برای اثبات این مدعا مثال به خانه می‌زند یعنی همان‌گونه که خانه به همراه سرداب صادق است بدون آن نیز خانه صادق است و این سبب نمی‌شود گفته شود که سرداب در صورت وجود، جزء ماهیت خانه نیست. (همان) وی سرّ این نکته را این می‌داند که مرکبات اعتباری همانند مرکبات حقیقی نیستند و در مرکبات حقیقی، جزء، مقوم مرکب و فقدان آن، موجب فقدان مرکب است ولی در اعتباریات امکان فرض اجزاء غیر مقوم برای مرکب وجود دارد. (همان)

البته ممکن است ایراد مبنایی گرفته شود؛ چرا که در وضع مفاهیم دو مبنا وجود دارد: طبق یک دیدگاه الفاظ بر صحیح وضع شده‌اند و طبق دیدگاه مقابل، الفاظ بر اعم از صحیح و فاسد وضع شده‌اند (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۷) و پاسخ مطرح شده طبق دیدگاه اول، سخن درستی نیست و نمی‌توان ادعا کرد که بدون رکوع ماهیت صلات صادق است.

این اشکال نسبت به برخی از مثال‌های مطرح شده اگر چه وارد است ولی اصل مطلب را دچار خدشه نمی‌کند و نسبت به محل بحث که عمل مستحبی است و نبود آن عمل ضرری در صحت عمل نمی‌زند وارد نیست.

## ۲ - ۳ - ۴. نقد دلیل دوم

برخی از معاصران از باب سهل‌المؤونه بودن اعتبار، ادعای تنافی بین وجوب و استحباب را رد کرده‌اند طبق این اندیشه، مرکب اعتباری می‌تواند دارای جزء مستحبی در عرض جزء واجب باشد. آقای ایروانی در این‌باره می‌نویسد: در مرکب اعتباری مانند صلات ممکن است چیزی در ماهیت به درجه ضعیفی دخیل باشد به گونه‌ای که اقتضای استحباب کند نه لزوم؛ چرا که اعتبار سهول

المؤنه است. (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۵۹) وی برای ادعای خویش شاهدهی ذکر می‌کند و می‌نویسد: چگونه ممکن است در مرکبات اعتباری یک جزء در صورت وجود، جزء واجب باشد ولی در صورت عدم، جزء محسوب نشود مانند تشهد که در صورت فراموشی، جزء نماز نیست و وقتی چنین چیزی ممکن است به طریق اولویت اعتبار جزء مستحب ممکن خواهد بود. (همان)

#### ۱ - ۲ - ۳ - ۴. پاسخ نقد

به نظر می‌رسد تنافی بین وجوب و استحباب در امور اعتباری با چنین پاسخی رد نمی‌شود و نمی‌توان اشکال امتناع عقلی را با یک پاسخ نقضی رد کرد و صرف سهل المؤنه بودن نیز دلیل کافی برای رد اشکال عقلی مورد بحث نیست و امتناع جمع بین ضدین برطرف نمی‌شود. علاوه بر این، پاسخ نقضی مطرح شده، خود، نیازمند توجه است و اولویتی بین دو مسئله وجود ندارد؛ زیرا همان‌طور که در بیان مستشکل مطرح شد عدم جزئیت در فرض فراموشی است و امر می‌تواند عمل را در فرض خاصی مقید کند و عملی را کم یا زیاد کند و این ربطی به مسئله جزئیت عمل مستحب ندارد. بنابراین این اشکال نیازمند پاسخ عمیق‌تری است.

#### ۵. بررسی دیدگاه جزئیت ماهیت

منظور از دیدگاه «جزئیت مستحب در ماهیت واجب» در مقابل دو دیدگاه دیگر، این است که عمل مستحب به عنوان جزئی از اجزاء ماهیت است نه این که واجب صرفاً ظرف آن قلمداد شود و نه این که جزء حصه‌ای از این عنوان باشد. طبق این دیدگاه در عنوان نماز کلی باید این مستحب دیده شود همان‌طور که اجزاء واجب دیده می‌شود با این تفاوت که این جزء، جزء مستحبی ماهیت است و برای امثال امر، لزومی برای آوردن آن وجود ندارد. بنابراین ماهیت بدون این جزء نیز صادق است ولی این نکته ضروری به جزئیت آن نمی‌زند زیرا لازم نیست همه اجزاء جزء مقوم باشند بلکه می‌توان برای مرکب اجزائی مستحبی فرض کرد که نبودن آنها ضروری بر تحقق ماهیت ندارد و عرفاً این ماهیت فاقد جزء مستحبی است مانند هر مرکبی که در عالم تکوینیات می‌تواند دارای اجزاء غیر لزومی باشد. بنابراین در صورتی که

نماز با قنوت اقامه شود قنوت از اجزاء نماز خواهد بود و در صورتی که نماز بدون آن اقامه شود فاقد قنوت است و این امر به این معنا نیست که قنوت جزء آن نیست. در نتیجه عنوان صلاتی را می‌توان به نماز با قنوت و نماز بدون قنوت تقسیم کرد همان طور که نسبت به برخی از اجزاء واجب نیز می‌توان چنین تقسیمی را مطرح کرد مثلاً نماز با سوره و نماز بدون سوره و چنین تقسیماتی منافاتی با جزئیت این اجزاء نسبت به عنوان کلی ندارد.

دیدگاه جزئیت از عبارات برخی از فقها استنتاج می‌شود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ قطیفی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲) و چه بسا عبارت صریح دال بر آن یافت نشود ولی بعید نیست این نظریه را بتوان به تمام کسانی که این بحث را مطرح نکرده‌اند نسبت داد؛ چرا که موافق ارتکازات متشرعین است. بلکه عمده دلیل این نظریه می‌تواند ارتکاز متشرعین باشد یعنی هر متشرعی به صورت قطع و یقین قنوت نماز را جزء نماز می‌داند. تردید در این نکته ناشی از موشکافی‌های عقلی است و گرنه متشرعین در این باره تردیدی ندارند که مستحبات مانند اجزاء واجب، جزء نماز است. موافق چنین ارتکازی، ظهور در جزئیت ادله‌ای است که به نوعی دال بر استحباب عملی در واجب‌اند بنابراین ظهور ادله نیز می‌تواند به عنوان دلیل جزئیت ذکر شود.

می‌توان چنین استدلال کرد که همین مقدار که از دیدگاه عرفی متشرعین، مستحبات نیز جزء واجب محسوب می‌شود در بحث‌های فقهی کافی است و نیازی نیست که در واقع نیز جزئیت به اثبات برسد؛ چرا که فهم عرفی در بحث‌های فقهی ملاک است و می‌تواند طبق این فهم عرفی، حکم جزء بودن جریان پیدا کند؛ به تعبیر دیگر ملاک برای مباحث فقهی و ترتیب لوازم، اثبات و ظاهر است نه ثبوت و واقع بنابراین استظهار عرفی متشرعین می‌تواند دلیل بر جزئیت در ظاهر باشد و بیش از این نیاز به موشکافی نیست.

#### ۱ - ۵. نقد دیدگاه جزئیت ماهیت

این که در ارتکاز متشرعین، برخی از مستحبات، جزء واجب محسوب می‌شوند؛ سخن درستی است ولی چگونه می‌توان یک ارتکاز را در جایی که امتناع عقلی

بر آن وجود دارد ملاک حکم قرار داد و فقیه چگونه می‌تواند بدان فتوا دهد؟ این مطلب از واضحات فقهی است که برای استنباط فقهی ابتدا باید مشکلات ثبوتی حکم بررسی و برطرف شود و سپس اثبات و ظهور ادله مورد بررسی قرار گیرد. خلاصه این‌که ادعای عرفی بودن عنوان جزء به لحاظ مفهوم شناسی، سخن متینی است ولی نسبت به تطبیق آن بر مصادیق، محل تأمل است.

## ۶. بررسی دیدگاه جزئیت فرد

اشکالات موجود در بحث، منجر به شکل‌گیری دیدگاه جدیدی در این موضوع شده است. در دوره معاصر از سوی معدودی از فقها، اندیشه جزئیت فرد مطرح و پیگیری شد تا به نوعی هم اشکالات مطرح شده نسبت به دیدگاه جزئیت پاسخ داده و هم ارتکازات متشرعین کنار گذاشته نشود. در این دیدگاه، عمل مستحبی، جزء فرد ماهیت است نه جزء ماهیت.

می‌توان این دیدگاه را در قالب مثال چنین توضیح داد که برای ماهیت کلی خانه یک اجزایی در نظر گرفته می‌شود که بدون آنها چنین عنوانی صادق نیست؛ برای مثال دیوار از لوازم ضروری این عنوان است و بعید نیست سقف نیز چنین لازمی محسوب شود و چه بسا اختلاف زمان و مکان، در این امر تأثیرگذار باشد ولی نسبت به فرد خانه، اجزایی قابل فرض است که بودن و نبودن آنها در ماهیت کلی دخیل نیست، بنابراین نبود آنها منجر به خدشه در صدق عنوان نشده و در عین حال در فرض وجود، جزئیت صادق است؛ مانند سرداب که بر خانه فاقد آن نیز عنوان خانه صادق است و از طرفی دیگر، خانه‌ای که دارای سرداب است و حصه و فرد خاصی از عنوان کلی خانه است، سرداب جزء آن خانه محسوب می‌شود.

در امور اعتباری نیز به همین منوال است و یک ماهیت کلی برای مرکب واجب وجود دارد و این مرکب می‌تواند افراد و حصص مختلفی داشته و هر کدام از این حصص دارای قیود مربوط به خود باشد برای نمونه نماز کلی می‌تواند در مکان خاص، زمان و شرایط خاصی اقامه شود و هر کدام از این موارد، فرد و حصه مربوط به خود را تشکیل می‌دهد و ثواب آن متفاوت از فرد و

حصه دیگری است. بنابراین نکته، قنوت، جزء حصه خاصی از نماز است. البته دو توجیه برای معقول بودن این نظریه ذیلاً مطرح شده است:

#### ۱- ۶. توجیه اول: مشکک بودن عناوین مرکب

آیت الله بروجردی با طرح این ادعا که برخی از عناوین مشکک هستند سعی می‌کند دلیل معقولی برای رفع اشکالات جزئیت مطرح کند؛ وی می‌نویسد:

«تحقیق این است که عنوان صلوات عنوان عرضی است بنابراین صدق آن بر اجزاء، عرضی است نه ذاتی و امر بسیط کلی است که مقول به تشکیک است که بر افراد خود با اختلاف مراتبی که دارند صادق است و فرقی در این که آن فرد طویل است یا قصیر، وجود ندارد فرد طویل نیز با تمام اجزاء آن، صلوات است و اینگونه نیست که گفته شود آن تلفیقی از صلوات و غیر صلوات است، همانگونه که فرد قصیر نیز بدون هیچ نقصانی صلوات است، جزء مستحب نیز چنین است و جزء فرد محسوب می‌شود.» (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۰)

بیان مرحوم سید تقی قمی که قبلاً در رد اشکال صدق ماهیت بدون جزء مستحب مطرح شد نیز قریب به این استدلال است. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۳۶۹)

#### نقد اول: تنافی بین وجوب و استحباب در جزئیت فرد

استدلال به مشکک بودن عناوین مرکب با فرض حصه برای اوامر نمی‌تواند تنافی بین وجوب و استحباب را در حصه مذکور پاسخ دهد؛ چرا که حصه مذکور در عین حالی که واجب بوده و متعلق امر است بخشی از آن مستحب بوده و نمی‌تواند متعلق امر باشد. این نقد در کلمات برخی از فقها نیز وجود دارد. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۷۹)

#### نقد دوم: عدم جزئیت مشخصات فردیه

محقق خوئی با تأکید بر این نکته که مشخصات فردیه جزء فرد محسوب نمی‌شوند بلکه از مقارنات آنند عمل مستحبی را که در دیدگاه فوق از مشخصات فردیه شمرده می‌شود خارج از فرد قلمداد می‌کند. او می‌نویسد:

«فرد، علاوه بر طبیعت و ماهیت، چیزی جز وجود ندارد پس فردِ طبیعت، همان طبیعت موجوده است و چیزی دیگری نسبت به طبیعت با خود همراه ندارد. سایر خصوصیات که همراه با فرد است که موجب مزیت و نقصان می‌شود مانند کوتاه و بلندی قد فرد خاصی، سیاهی و سفیدی او و مانند اینها از ماهیت انسانی وی خارج است و از مقارنات فرد محسوب می‌شود.» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۳)

طبق این دیدگاه مشخصات فردیه مانند مکان و زمان تحقق فرد، جزء مقارنات فرد خواهد بود نه جزء فرد در حالی که طبق دیدگاه مرحوم بروجردی خصوصیات فردیه جزء فرد محسوب می‌شود.

در پاسخ باید گفت که اولاً ادعای خارج بودن خصوصیات فردیه از فرد ماهیت، بسیاری از اجزاء واجب نماز را نیز از جزء بودن نماز خارج می‌کند؛ مثل رکوع، سجود، سایر واجبات رکعات سوم و چهارم و برخی از واجبات رکعات اول و دوم؛ زیرا این اجزاء از خصوصیات افراد خاص نماز بوده و ممیز افراد نماز محسوب می‌شوند چرا که پر واضح است که ماهیت نماز سه رکعتی با ماهیت نماز چهار رکعتی متفاوت نیست و اختلاف در افراد و حصص نماز است بنابراین طبق ادعای محقق خوئی که تمام خصوصیات فردیه را از ماهیت خارج می‌داند باید این اجزاء نیز خارج باشند در حالی که جزئیت این امور در نماز محل تردید نیست.

ثانیا در امور اعتباریه، این قیود و خصوصیات است که منجر به تفکیک برخی از افراد از افراد دیگر است و موجب می‌شود در نفس امر برخی از افراد طبیعت دارای ملاک و حتی مزیت و برخی فاقد ملاک یا فاقد مزیت شمرده شود. امر طبق این خصوصیات نسبت به برخی از افراد ماهیت، نهی و نسبت به برخی تأکید بیشتری می‌کند بنابراین حتی اگر در تحقق خارجی طبیعت، خصوصیات فردیه، خارج از ماهیت باشند ولی در مقام اعتبار، این خصوصیات مورد لحاظ و مورد درخواست یا نهی امر می‌باشند؛ به بیان دیگر هیچ‌گاه طبیعت مجرده مورد

امر قرار نمی‌گیرد بلکه حصه‌ای از آن مورد لحاظ واقع می‌شود که در این لحاظ، طبیعت مقیده یا دارای ملاک است یا فاقد ملاک که در صورت دوم امر با قیدی آن را از مأمور به خارج می‌کند و در صورت اول یا دارای مزیت است یا فاقد مزیت که در صورت اول نسبت به آن تأکید می‌کند.

بنابراین در مقام اعتبار و جعل، این خصوصیات و قیودات هستند که منجر به تشکیل حصص مختلف برای طبیعت می‌شوند نه وجود؛ زیرا آن‌چنان‌که روشن و بدیهی است وجود، در مرحله امتثال، موجب امتیاز فرد است نه در مرحله اعتبار.

#### ۲-۶. توجیه دوم: تعدد مطلوب

برخی از فقها راه حلی برای توجیه جزئیت ارائه کرده‌اند تا تنافی بین وجوب و استحباب را به نوعی حل کنند. طبق این دیدگاه، تصویر جزئیت مستحب با فرض دو امر ممکن است یک امر به جامع نماز که هم بر فاقد جزء مستحبی و هم بر واجد آن امکان تطبیق دارد و امر دیگری که فقط شامل واجد جزء مستحب است که در این صورت عمل مستحبی، جزء مأمور به امر دوم خواهد بود. (شاهرودی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۱)

در توضیح این بیان می‌توان چنین گفت که ماهیت کلی، یک مطلوب برای امر است و ماهیت مقید به جزء خاص مطلوب ثانوی اوست مانند کسی که نیازمند به نوشیدن آب است کلیت آب یک مطلوب و آب خنک مطلوب دیگری است. در این فرض اصل آب به نحو لزومی مطلوب وی است و امر مربوط به آن نسبت به خنک بودن، لا به شرط است بنابراین بدون امتثال این امر، مکلف مستحق عقاب خواهد بود ولی نسبت به مطلوب دوم یعنی آب خنک، ترک فعل، عقاب نداشته و در صورت امتثال، امتیاز و ثواب بیشتری دارد. پس مکلف بین امتثال یکی از این دو امر، مخیر است. امتثال امر دوم منجر به امتثال امر اول نیز می‌شود چرا که متعلق امر دوم، متعلق امر اول نیز هست.

چنین توجیهی در واجب تخییری که یکی از اطراف دارای مزیت بیشتری است طرح می‌شود. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۷۱۰) در



کتاب *عیون المسائل* می نویسد: متعلق وجوب در واجب تخییری، طبیعت مرسله و فرد منتشر است و متعلق استحباب و افضلیت، یک فرد دارای خصوصیت است. (میرداماد، ۱۳۹۷ش، ص ۱۷۴)

با فرض تعدد مطلوب تنافی ادعایی بین وجوب و استحباب در اجزاء پاسخ داده می شود چرا که این اشکال از این جا ناشی شده بود که چگونه ممکن است جزئی که مأموریه امر وجوبی است مستحب باشد در حالی که طبق توضیح فوق اجزاء واجب، متعلق امر به جامع می باشد و جزء مستحبی متعلق امر به طبیعت مقید است.

#### ۷. بررسی دیدگاه تعدد مطلوب

دیدگاه تعدد مطلوب با چند اشکال روبروست؛ طبق یک اشکال در این توجیه، استحباب نمی تواند به معنای مصطلح باشد، اشکال دیگر این که ادله موجود با این دیدگاه همراه نیست و اشکال آخر عدم پاسخگویی این دیدگاه به تنافی بین وجوب و استحباب است.

#### ۱ - ۷. اشکال اول: استحباب به معنای غیر مصطلح

نسبت به اجتماع وجوب تخییری با استحباب، اشکالی نقل شده است که در مورد بحث این نوشتار نیز وارد است؛ طبق نقل مرحوم بحرانی از مرحوم صاحب مدارک، استحباب به معنای عرفی که همان رجحان فعل به همراه جواز ترک بدون هیچ بدلی است نمی تواند به افراد واجب تخییری تعلق گیرد ولی اگر استحباب به معنای این است که یک فرد دارای ثواب بیشتری است در این صورت امتناعی در آن نیست اما خروج از معنای مصطلح است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۳۰) بنابراین باید استحباب در این امور اصطلاح دیگری غیر از اصطلاح شایع باشد تا اشکال امتناع برطرف شود و چنین چیزی خلاف ظاهر است.

#### پاسخ اشکال اول

این اشکال چنین پاسخ داده شده است که استحباب به فرد کاملی تعلق گرفته که

این فرد کامل جواز ترک دارد بدون این که بدلی برای آن مفروض باشد و بدل حاصل از فعل واجب، بدل این فرد نیست بلکه بدل فرد واجب است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۳۰) بنابراین استحباب - که به معنای جواز ترک است بدون این که بدلی برای آن لازم باشد - در این مسئله به معنای عرفی آن به کار گرفته شده است. علاوه بر این غالباً فقها پذیرفته اند که در حصص و افراد واجب تخییری استحباب به معنای ثواب بیشتر است. (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی، بی تا، ص ۱۰۸) این مطلب خلاف ارتکازات و ظهورات نیست؛ زیرا استعمال آن در این معنا شایع است همان طور که در نقطه مقابل استعمال کراهت در اقلیت ثواب در عبادات شایع است.

## ۲ - ۷. اشکال دوم: عدم وجود دلیل بر تعدد طلب

ممکن است اشکال شود که این توجیه در صدد راهی است که بتواند توجیه کننده ارتکاز متشرعین باشد و از این جهت که آیا واقعا ادله موجود چنین اقتضایی دارند یا نه مورد توجه قرار نگرفته است در حالی که این دیدگاه، خلاف ظواهر عمومات و اطلاقات می باشد. بنابراین اثبات وجود دو امر، نیازمند قرینه ای قابل اتکا است، ولی چنین قرینه ای وجود ندارد؛ به تعبیر دیگر وجود امر نیازمند دلیل و اطلاق است و تا زمانی که از ادله اربعة، دال قطعی بر وجود آن یافت نشود نمی توان ادعای وجود امر کرد.

## پاسخ اشکال دوم

با توجه به انحلال احکام به افراد و حصص موجود در عنوان، و با توجه به این که برخی از این حصص دارای مزیت و برخی فاقد مزیت هستند می توان به وجود تعدد مطلوب پی برد و برای کشف آن به بیشتر از وجود اوامر ارشادی جزئیت عمل مستحبی نیاز نیست؛ به بیان ساده در صورتی که حصه ای دارای مزیت، مورد لحاظ واقع می شود به این لحاظ که دارای اجزاء رئیسه و وجوبی است به نحو واجب تخییری عقلی مورد طلب لزومی است؛ زیرا امر، همه حصص عنوان را شامل می شود. در این امر، عنوان نسبت به اجزاء غیر رئیسه و

مستحبی لابشرط است. از طرفی حصه مذکور به این اعتبار که دارای مزیت خاصی است مورد عنایت خاص مولی است و مورد طلب مؤکد اوست. این عنوان، نسبت به جزء مستحبی به شرط شیء است و این نکته موافق ارتکازات عقلائی و مطابق با اوامر موالی عرفی است. بنابراین وجود چنین امری از لوازم ادله ارشادی جزئیت محسوب می‌شود.

### ۳ - ۷. اشکال سوم: امتناع اجتماع وجوب و استحباب

دیدگاه تعدد مطلوب اگرچه از یک نظر، مشکل تنافی بین وجوب و استحباب را حل می‌کند ولی به لحاظ تنافی ذاتی بین وجوب و استحباب همچنان اشکال برقرار است بنابراین توجیه تعدد امر نمی‌تواند اشکال امتناع اجتماع وجوب و استحباب را برطرف کند؛ زیرا همچنان، یک فعل، هم متعلق وجوب است هم متعلق استحباب و صرف این ادعا که وجود دو امر و طلب، این دو حکم را پی‌ریزی کرده مشکل امتناع را برطرف نمی‌کند؛ زیرا مشکل امتناع از ناحیه ضد بودن احکام ناشی است که منشأ آن ثبوتی و تنافی در اراده است نه اثباتی و در دلیل آنها. این اشکال در بحث جمع بین وجوب تخییری و استحباب یکی از اطراف نیز نقل شده است. (نراقی، بی‌تا، ص ۲۲۶)

### پاسخ اشکال سوم

اشکال امتناع به دو صورت قابل نقد است؛

نقد اول: فرض استحباب اصطلاحی با وجوب تخییری تنافی ندارد چرا که تعلق هر یک، به اعتبار خاصی است در این صورت عدم جواز ترک به یک اعتبار، منافاتی با جواز ترک به اعتبار دیگر نخواهد داشت بنابراین اتصاف یک عمل به دو حکم به دو اعتبار امتناعی ندارد. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۴۳۰)

این پاسخ مبتنی بر جواز اجتماع وجوب و استحباب در یک عمل بوده و ممکن است در ذیل بحث جواز اجتماع امر و نهی تلقی گردد که مورد بحث علمای اصول است (برای نمونه رک: خوئی (تقریرات نائینی)، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۳۳۱) اگر

ادعا شود که این پاسخ مبنایی است و حداقل طبق بسیاری از مبانی، پاسخی درست و قانع کننده است ولی به نظر می رسد قرار گرفتن این مورد در ذیل بحث اجتماع امر و نهی که بسیاری از اصولی ها در آن قائل به جواز اجتماع شده اند (برای نمونه ر.ک: خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸) درست نیست؛ چرا که در آن بحث، یک فعل دارای دو عنوانی است که آن دو عنوان دارای حیثیت تقییدیه بوده و هر حیثیتی، این قابلیت را دارد که یک حکم بدان تعلق گیرد و جایی که دو عنوان با چنین خصوصیتی در بین نباشد از محل بحث اجتماع امر و نهی خارج و عدم جواز اجتماع در آن، امری ضروری و روشن است. (میرزای شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰) از آن جا که در محل بحث دو حیثیت با ویژگی حیثیت تقییدیه وجود ندارد بنابراین قائلین به جواز اجتماع امر و نهی نیز در این بحث نمی توانند قائل به جواز اجتماع وجوب و استحباب شوند؛ ولی اشکال فوق مانع از حکم به جواز اجتماع وجوب و استحباب در مسئله نمی شود؛ زیرا اولاً بعید نیست لحاظ عنوان کلی در متعلق یک امر و عنوان مقید در متعلق امر دیگر، کافی برای اجتماع باشد و تنافی را مرتفع کند؛ چرا که عنوان کلی دارای یک حیثیت و عنوان مقید دارای حیثیت دیگری است و عنوان کلی و مقید تقییدیه است. این مطلب لازمه کلام بسیاری از فقها در بحث اجتماع وجوب تخییری و استحباب است؛ چرا که آنها با همین استدلال قائل به اجتماع بین وجوب و استحباب شده و ادعای تنافی را رد کرده اند. (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۶؛ نراقی، بی تا، ص ۲۲۶)

پاسخ دوم این که عدم جواز اجتماع وجوب و استحباب در فرضی ممتنع است که استحباب به معنای اصطلاحی آن مراد باشد ولی اگر استحباب به معنای اکثریت ثواب باشد در این صورت کسی در امکان اجتماع تردید نخواهد کرد همچنان که در جواز اجتماع وجوب و کراهت به معنای اقلیت ثواب کسی تردید نکرده است. (برای نمونه ر.ک: عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۶۳)

## ۸. نتیجه

در نوشته حاضر نتایج ذیل بدست آمد:

۱. دو دیدگاه عمده در این بحث وجود دارد که آیا اعمال مستحبی درون واجب از اجزاء آن محسوب می‌شوند یا این که واجب ظرف انجام آن مستحبات محسوب می‌شود؟ و هر دو دیدگاه در بین فقهای متأخر دارای طرفدارانی است؛ دیدگاه اول دیدگاهی است که در ذهن عموم مردم اهل دین ریشه دوانده و آنان شک و تردیدی در جزئیت ندارند، ولی دیدگاه دوم ناشی از برخی اشکالات عقلی مانند تنافی بین وجوب و استحباب در جزء است.

۲. اشکال تنافی بین وجوب و استحباب در جزء مستحب، عمده اشکال موجود در این مسئله است و منجر به شکل‌گیری قول مخالفان جزئیت گردیده است.

۳. در این نوشته به واسطه تحلیل نحوه تقید عنوان در مقام جعل و همچنین فرض تعدد مطلوب، اشکال تنافی و سایر اشکالات رد شد. بنابراین دیدگاه جزئیت فرد که قولی است موافق ارتکازات متدینین، قابل پذیرش و بی‌اشکال است.

## فهرست منابع

- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، قم: بی نا، نهم.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۶ق)، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقہیة، قم: دار الفقه للطباعة و النشر، سوم.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۱۵ق)، سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة، قم: انتشارات صحفی، اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق)، تقریر بحث السید البروجردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، اول.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، بیروت: دار الفکر المعاصر، اول.
- روحانی، محمد (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول، قم: بی نا، اول.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، چهارم.
- شیرازی، محمد حسن (۱۴۰۹ق)، تقریرات آية الله المجدد الشیرازی، قم.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، اول.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۲۸ق)، الکافی فی أصول الفقه، بیروت: بی نا، چهارم.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق، اول.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۲ق)، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، حاشیة شرائع الإسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
- عاملی، کرکی (محقق ثانی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم.
- فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، اول.

- فيومي، احمد بن محمد (بي تا)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: منشورات دار الرضي، اول.
- قطيفي، احمد بن صالح (١٤٢٢ق)، رسائل آل طوق القطيفي، بيروت: دار المصطفى لإحياء التراث، اول.
- موسوي خويبي، سيد ابو القاسم (١٤١٨ق)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، اول.
- \_\_\_\_\_ (١٤١٩ق)، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (دراسات)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، اول.
- موسوي عاملي، محمد بن علي (١٤١١ق)، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول.
- ميرداماد، محمد باقر (١٣٩٧ق)، عيون المسائل، تهران: بي نا، اول.
- نائيني، محمد حسين (١٣٥٢ش)، أجود التقريرات، قم: بي نا، اول.
- نراقي، محمد مهدي (بي تا)، لوامع الأحكام في فقه شريعة الإسلام، قم: بي نا، اول.
- هاشمي شاهرودي، سيد محمود (١٤٠٨ق)، قاعدة الفراغ و التجاوز، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، اول.